

تأثیر اندیشه‌های کلامی غزالی بر آراء سنایی

فرهاد کاکرش

مریی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد مهاباد

چکیده

سنایی غزنوی نقطه آغازین عرفان و تصوف در شعر فارسی است. در میان بزرگان ادب و فرهنگ، بیش از همه ردپای غزالی در آثار وی دیده می‌شود و می‌توان گفت که به راستی غزالی در تکامل اندیشه سنایی، تأثیر شگفت‌انگیزی دارد. این نوشتار، سیری در اندیشه‌های کلامی و دینی غزالی و سنایی است. تحقیق پیش‌رو براساس روش کتابخانه‌ای انجام شده و در آن، افزون بر شباهت زندگانی آن دو، مضامین مشترک مسائل مهم کلامی و عقیده غزالی و سنایی از جمله موارد زیر تا حدی تبیین شده است: صفات خداوند، حدوث و قدم، عادة الله، قضا و قدر، نظام احسن، قرآن، نماز و...

کلیدواژه‌ها: سنایی، غزالی، حقیقه الحقیقه، کلام، عقیده.

تاریخ دریافت مقاله: 87/11/24

تاریخ پذیرش مقاله: 88/1/30

Email: Farhad_kkrash@yahoo.com

مقدمه

کمال‌گرایی و آرزوی رسیدن به مدینه فاضله، از دیرباز دغدغه مهم صاحبان علم و اندیشه انسانی بوده است. شناخت و آگاهی الگوها و اندیشه‌های برتر دوره‌ها، کمک شایانی به این زمینه تحقیقی می‌کند، چرا که هر یک از اندیشمندان و متفکران در دوره‌های خاص، براساس برخوردهای فردی و اجتماعی آن دوره، آرمان ویژه و آرزویی بهتر برای کمال‌گرایی داشته‌اند و در این راستا، شناخت الگوهای برتر انسانی، بزرگ‌ترین آرمان متفکران این حوزه است.

عرفان و تصوف اسلامی، در مسیر تکامل، آغاز، اوج و فرودش به عنوان مکتبی مؤثر در فرم و محتوای زبان و ادبیات فارسی بوده است. مهم‌ترین شخصیتی علمی که در قرن پنجم و شکوفایی تصوف به حمایت از آن برخاست و اندیشه آمیختگی دین و عرفان را بنیان نهاد، حجة الاسلام امام ابو حامد محمد غزالی بود. پس «جای تردید نیست که همه شاعران حکیم و عارف ایرانی بعد از سده ششم، آثار غزالی را مورد مطالعه و مذاقه خود قرار داده‌اند» (حسینی 1376: 1). در میان بزرگان ادب و فرهنگ، رد پای غزالی بیش از همه در آثار سنایی دیده می‌شود.

رشته افکار غزالی در ادبیات فارسی دامنه‌دار است و نه تنها در آثار سنایی - که نزدیک به دوره اوست - هویداست، بلکه در ادامه‌دهندگان مسیر فکری سنایی چون عطار و مولوی هم آشکار است و «در حقیقت با آنکه عطار و غزالی از حیث عمق و سادگی با یکدیگر تفاوت بارز دارند، تعلیم آنها قرابت بسیار نشان می‌دهد و هرچند مولوی و غزالی هم چنان‌که نیکلسون خاطر نشان می‌کند اگر در یک دوره می‌زیستند، شاید نسبت به شیوه زندگی یکدیگر چندان تفاهم نشان نمی‌دادند، لیکن تعالیم آنها چنان با هم ارتباط دارد که فهم تمام جنبه‌های عرفان ایرانی بدون آشنایی با احوال و آثار این سه تن (غزالی، عطار و مولوی) ممکن نیست.» (زرین کوب 1369: ده)

سنایی و غزالی و اشتراکات فکری ایشان

دوره‌ای که متکلمانی عارف چون ابوالقاسم قشیری و امام محمد غزالی شریعت و طریقت را به هم آمیخته و تفسیر می‌کنند، زمانی که ابوریحان و ابن‌سینا و... فلسفه را بسط و گسترش می‌دهند و... بالاخره زمانی که اختلافات سیاسی و طبقاتی و کشمکش‌ها و... در خراسان و غزنین هر لحظه ممکن است رخ دهد؛ از سوی دیگر شعر فروشانی که زر و سیم شعر را به تکه نانی و سنگی بی‌ارزش می‌فروشند⁽¹⁾... در چنین اوضاع و احوالی، شاعری بلندنظر و والامقام و دوران‌ساز، پا به عرصه شعر و شاعری می‌نهد و چنان اندیشه و کلامش اوج می‌گیرد که محققان ادبی را وادار می‌سازد تا شعر و ادب فارسی را در مرزبندی «شعر قبل از سنایی و شعر بعد از سنایی» و «دوران‌سازی» به سنایی واگذار کنند⁽²⁾ و سنایی را مرز و سرحدی بدانند که شعر قبل و بعد از خود را از هم جدا کند.

در دوره‌ای که سنایی پا به عرصه وجود نهاد و در شعر و شاعری مطرح شد، اختلافات فکری و کلامی و مذهبی در اوج بود. البته در این گیرودار، موفق‌ترین و پرطرفدارترین فرقه کلامی و مذهبی، اهل سنت و جماعت و اشعریان بودند. نظریه‌پردازی که سنایی به‌طور کامل متأثر از اوست، امام ابو‌حامد محمد غزالی - شگفت‌انگیزترین فرد در قدرت بیان و مفاهیم و تعالیم اسلامی با رنگ عرفانی - است و با توجه به اشتراکات فکری اشعریان با تصوف، عرفان و تصوف خود را با آن تطبیق داد.

در اصل دهم/ربعین از عمل‌های ظاهر (قسم دو) موضوع زیر به صراحت اعلام می‌دارد: «بدان که سرمایه سعادت و کلید خوشبختی پیروی از سنت و اقتدا به روش رسول اکرم (ص) است...» (غزالی 1368: 97)

با تأمل در زندگی و احوال سنایی و غزالی، شباهت‌هایی - حتی در شیوه

زندگی ایشان - به چشم می‌خورد. جست‌وجوگری سنایی در سفرهای پی‌درپی در طول 18 سال (تقریباً) از غزنه به بلخ، از بلخ به مکه، از بلخ به سوی سرخس و در نهایت بازگشت به زادبومش، نشان از ناآرامی و جست‌وجوگری آن نامبردار ادب به سوی رشد، از بودن تا شدن اوست، و چون سعدی جهان‌دید، سرانجام تنها در غزنه - زادبومش - به آسایش و آرامش نسبی می‌رسد تا بالاخره برای همیشه در همان شهر به آرامش ابدی، نایل آید و رخت از این عالم پرآشفتگی بریندد و اما پیش از سفر ابدی بر مسند قلم‌رانی می‌نشیند و شاهکاری ادبی در تعلیم و اخلاق و عرفان می‌سراید و حاصل پختگی‌هایش را از باغ و بوستان حقیقت، شریعت و طریقت در اثری نفیس به نام *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه* جمع می‌کند تا پس از تحول زندگی‌اش از این دنیا به دنیای دیگر، برای آغازگران شرع و عرفان، مربی و استاد، و برای کاملان در این وادی، مشاور و راه‌گشا باشد.

این مطلب در مقایسه تغییرات زندگی غزالی قابل ملاحظه است:

سفرهای غزالی از طوس به نیشابور، از نیشابور به بغداد، از بغداد به سیر و سلوک ده ساله در قدس، مصر و حجاز و... و برگشت به بغداد و سرانجام به نیشابور و در نهایت رجوع به محل تولد خویش (طابران طوس)، شباهت‌هایی با زندگی سنایی را نشان می‌دهد.

در بررسی منابع فکری سنایی به این نتیجه می‌رسیم که افزون بر قرآن و سنت پیامبر(ص)، کتب دینی و شریعت زیادی در اختیار داشته و «آثار محمد غزالی از اصلی‌ترین منابع تغذیه فکری او بوده است». (زرقانی 1381: 25)

مهم‌ترین نکته‌ای که اشتراک فکری سنایی و غزالی را نشان می‌دهد؛ یا - به عبارتی بهتر - تأثیرپذیری اندیشه عرفانی و دینی سنایی از غزالی را آشکار می‌کند، این است که غزالی اخلاق دینی را بر مبانی آموزه‌های عرفانی تلطیف و اصول عملی و نظری عرفان را در نثر شیوایش تبیین و تعدیل کرد؛ سنایی هم

همین شیوه را در آثارش - به ویژه *حدیقه الحقیقه* - در حله شعر به کار برد. اندیشه‌ای که برگرفته از قرآن و شریعت و آراسته به رنگ و دیبای عرفانی و مسیر مقامات است و در معدن کیمیای کمالات سنایی و غزالی قابل جست‌وجوست. «تأمل در *منهاج العابدین* و *احیاء علوم‌الدین* غزالی و استفاده فراوان سنایی در *حدیقه* از *احیاء* و کیمیا این حقیقت را روشن می‌سازد که سنایی علاقه مفراطی به غزالی - فقیه نام‌آور عصر خود - و آثار و افکار وی داشته است و گمان می‌کنیم که وی *حدیقه* خویش را در حقیقت *احیایی* در شعر می‌داند و یا شاید شرعی در شعر. همان‌گونه که غزالی با *احیاء*، جامه‌ای نو به تن علوم دینی می‌پوشاند، سنایی نیز در *باغ حقیقت* خود، خلعتی گرانمایه را تقدیم شعر فارسی می‌نماید و *حدیقه* در حقیقت خود *احیایی* در شعر است.» (حسینی 1376: 2)

از نکات دیگر اشتراک فکری سنایی و غزالی آن است که تصویری که سنایی و غزالی در طی مراحل سیر و سلوک و جست‌وجوی کیمیای کمال از صوفی شریعت‌مدار یا مؤمنی عارف دارند؛ آن نظم و نظامی که در آثار استادان آن فن قبل از ایشان (چون ابونصر سراج، خواجه عبدالله انصاری، هجویری و...) و حتی بعد از ایشان (چون عطار، ابن عربی و...) مرسوم بوده، در آن دو بزرگ، دیده نمی‌شود و نشان‌دهنده دیدگاهی مشترک و متمایز از دیگران است.

مضامین دین و شریعت اسلامی

«غزالی در تمامی کتاب‌هایش، جز آن دسته از آثار صرف فلسفی که مقتضی بحثی کاملاً نظری است، در توجیه باورهای خویش همواره به آیات قرآن کریم استناد می‌جوید، و این امر در آثار کلامی و اخلاقی [و عرفانی] غزالی (احیاء، کیمیای سعادت، اربعین و...) کاملاً مشهود است.» (خرمشاهی 1377: 1516) و همه‌جا کلامش را با تأثیر از آیات و احادیث آغاز می‌کند و در نهایت هم با تأیید قرآن و

حدیث نتیجه‌گیری می‌کند.

«یثربی» در این باره می‌نویسد:

مقایسه آثار وی با آثار پیشینیان به خوبی نشان می‌دهد که او همیشه یک شارح بوده نه مؤسس. او مسائل عملی و نظری موجود در آثار پیشینیان از قبیل *اللمع سراج طوسی* و *قوت القلوب* و غیره را با شرح و تفصیل بیشتر مطرح نموده است. غزالی شدیداً تحت تأثیر عقاید اشعری بوده و این عقاید را در مسائل عرفانی هم دخالت داده است و در عین این که کتاب *احیاء و کیمیای سعادت* وی از کتب نفیس و گرانبه‌تر عرفانی است، در این کتاب‌ها نه نظام عملی *منازل السائرین* انصاری را می‌توان یافت و نه انتظام نظری *فصوص الحکم* ابن عربی را. به هر حال غزالی در عرفان، خود فردی معتدل به‌شمار می‌رود و توجه به شریعت و سیره سلف را در سراسر آثار او می‌توان مشاهده کرد، اگرچه در برخی از مسایل از جمله در بحث سماع، اندکی از حد پیشینیان فراتر رفته و گویا مقام و موقعیت خود را به عنوان حجة الاسلام از یاد برده است. (یثربی 1384: 154)

سنایی پیش از هر چیز مسلمانی است مقید به شریعت محمدی (ص) و قرآن و سنت و بر مذهب اهل سنت و جماعت و یکی از امامان چهارگانه اجتهادی اهل سنت است. در کلام تمایل به اشعری دارد و سخت متأثر از ایده‌های امام محمد ابو حامد غزالی است.

شعر سنایی متعهد به شرع اسلام است و از خداپرستی و اسلام‌گرایی نشأت گرفته و همین مطلب، جوهره اصلی شعرش را پویا و ماندگار کرده است. سنایی خود شریعت‌مداری شعرش را به تمام و کمال و با صراحت نشان داده است. او در *حدیقه الحقیقه* با عنوان «در شرع و شعر گوید»، مهر تأیید شرع بر شعرش گذاشته، شعرش را در مقابل شرع کم‌مایه و گدایی پنداشته که عقل و کلامش را کردگار نگه داشته است. سنایی سخن شاعران را غمز و شعر انبیاگونه خویش را رمز انگاشته، پرچم ناتوانی عقل را در مقابله و آزمایش با شرع برافراشته، با خضوع تمام و با شعر آمیخته با توحید و حمد و وحی دست به دعا برداشته و آمرزش و عفو تقصیرهایش را با تمام وجود از خدای مهتر دانا خواسته است.

سنایی این موضوع را چنین می‌سراید:

ای سنایی چو شرع دادت بار / دست ازین شاعری و شعر بدار
شرع دیدی ز شعر دل بگسل / که گدایی نگارد اندر دل
چون مرا پیر عقل بپذیرفت / کردگارم به فضل بپذیرفت
آن بدین غمز خواجگی جوید / وین بدین رمز راه دین پوید
شرع چون صبح صادق آمد راست / که فزون شد به نور و هیچ نکاست
ظاهر آنچه گفت‌های منست / وصف نقش خط خدای منست
تو مخوانش غزل که توحیدست / باطنش وحی و حمد و تمجیدست
(سنایی 1383: 743-744)

اینک با توجه گسترده‌گی موضوع، تنها به برجسته‌ترین ویژگی‌های اعتقادی و کلامی از نظر سنایی و همسانی‌های فکری او با غزالی در حدیقه‌الحقیقه اشاره می‌کنیم:

خداوند و صفات جمال و جلالش

«از آنجا که غزالی در کتاب *الاقتصاد فی الاعتقاد* بحث ذات، صفات و افعال خدا را به صورت منظم و مدون آورده و سنایی هم به آنها دسترسی داشته، کلیات این بحث در ذهن او بوده است» (زرقانی 1381: 40). غزالی در *اربعین* در اصل اول از اصول چهل‌گانه تأکید دارد:

می‌گوییم ستایش خدایی را که در کتابی که بر زبان فرستاده‌اش نازل کرده است، خود را این‌گونه به بندگانش می‌شناساند که ذاتی است یگانه، شریکی ندارد، یکتایی است بی‌مانند، همه به او نیازمندند، کسی نیست که با او ضدیت کند، یگانه است بی‌همتا، قدیمی است که اول ندارد، ازلی است و آغاز ندارد، همیشه است و پایان ندارد، ابدی است و نهایتی برایش نیست؛ به ذات خویش قائم است، و هیچ‌گونه انقطاعی ندارد، دائم است و گسستگی در او نیست؛ و همیشه دارای جلال و عظمت بوده و هست و خواهد بود، مرور زمان، و گذشت روزگار او را نابود نخواهد نکرد، او اول و آخر و ظاهر و باطن و به هر چیزی دانا است.
(غزالی 1368: 19)

سنایی در باب اول در اولین صفحه کتاب *ارزشمند حدیقه* به توحید باری تعالی می‌پردازد. باب اول بیان تحمید و محض تنزیه و صرف توحید است و در

همین باب به موضوعات فرعی آن چون معرفت، وحدت و شرح عظمت، تنزیه، ذات، درجات حفظ و مراقبه، حکمت رزق، هدایت، تقدیس، صنع، شکر و... می‌پردازد و هر یک را با حکایات و تمثیلات می‌آراید.

او در باب اول حدیقه درباره باری تعالی به همین شیوه غزالی سخن‌سرایی می‌کند و ایده‌ها و عقاید خویش را به زبانی آهنگین و با رنگ عرفانی ملایم به خواننده‌اش انتقال می‌دهد:

خالق و رازق زمین و زمان حافظ و ناصر مکین و مکان
نام‌های بزرگ محترمت رهبر جود و نعمت و کرم
(سنایی 1383: 60)

این که ما او را نمی‌شناسیم و ناتوانی در شناختش داریم، نشان از کمال اوست و «قدرت حق تعالی نایب بر ظهور اسما اوست» (دری 1386: 26)

عجز ما حجت تمامی اوست قدرتش نایب اسما اوست
(سنایی 1383: 60)

شناخت ذات احدیت در وهم و عقل و قیاس نمی‌گنجد:
برتر از وهم و عقل و حس و قیاس چیست جز خاطر خدای‌شناس
(همان: 61)

غزالی در اربعین می‌گوید:

خدا دارای اراده است و تمام کاینات به خواست او به وجود آمده‌اند و کلیه حوادث به تدبیر او جریان پیدا می‌کنند... علم و اراده ازلی خدا به هر چه تعلق گرفته باشد، تغییر و دگرگونی نمی‌پذیرد. (غزالی 1368: 24)

سنایی با این دیدگاه، خداوند را مبدع نفس و خرد (نفس کل و عقل اول) می‌داند:
اختیار آفرین نیک و بد است باعث نفس و مبدع خرد است
(سنایی 1383: 61)

غزالی بر این باور است:

خدای تعالی، به تمام دانستی‌ها دانا است، و علمش به تمام آنچه در اعماق زمین می‌گذرد و در بالاترین آسمان‌ها جاری می‌شود، احاطه دارد. وزن یک ذره، در زمین و آسمان از او

پنهان نیست. به راه رفتن و حرکت مورچه سیاه بر روی سنگ سخت در دل شب‌های تاریک، آگاه است. جنبش یک ذره در هوا از او پوشیده نیست، نهان و نهان‌تر را می‌داند، از آنچه در دل‌ها می‌گذرد و در ضمیرها عبور می‌کند و تمام رازهای پوشیده، اطلاع دارد. علمش قدیم و ازلی است؛ و از ازل به آن موصوف بوده است، علمی نیست که تازگی داشته یا بعد از عدم به واسطه انتقال دگرگونی، در ذاتش حادث شده باشد. (غزالی: 1368: 23)

سنایی هم براساس آموزه قرآنی بر این باور است که خداوند اولین بار انسان⁽²⁾ را از خاک آفریده و از روح خود در او دمیده و به همه جن و ملائکه دستور فرموده است تا به او سجده کنند (مفهوم آیات 28 و 29 سوره حجر). او با تلمیح به همان آیات درباره علم خدا سخن می‌گوید:

آن که داند ز خاک تن کردن باد را دفتر سخن کردن
(سنایی: 1383: 61)

در جایی دیگر با اشاره به رزاقیت عمومی خالق هستی، باور دارد که هر جنبنده و ذره‌ای که در دل سنگ و دریا باشد تا بزرگ‌ترین موجود - انسان - به علم پروردگارش اقرار و او را تسبیح می‌کند و در نتیجه، خداوند روزی‌رسان همه است. او با تمثیلاتی شبیه غزالی با تصویرسازی ادبی و زیبا به این موضوع پرداخته و می‌گوید:

سنگ در قعر بحر اگر جنیید	در شب داج علمش آن را دید
در دل سنگ اگر بود کرمی	دارد آن کرم ذره جرمی
صوت تسبیح و راز پنهانش	می‌بداند به علم یزدانش
بنموده تراره‌آموزی	داده در سنگ کرم را روزی

(همان: 104)

حدوث و قدم

غزالی در *الاقتصاد فی الاعتقاد* صفات خداوند را هفت صفت مشهور (عالم، قادر، حی، مرید، سمیع، بصیر و متکلم) معرفی می‌کند و بر دو نکته مهم تأکید دارد:

صفات خداوند زاید بر ذات اویند، دوم آن که صفات الهی قدیمی‌اند، به این معنی که چون ذات خداوند آغازی ندارد، صفاتش نیز قدیم و غیرمسبق به نیستی است. (غزالی، بی‌تا: 79) و باز توصیه می‌کند:

عین ذات نیستند چون مفهوم علم و قدرت و حیات و غیره مفهوم الله نمی‌باشند و غیر ذات او نیستند چون ذات با صفات هر چند تغایر مفهومی دارند، اما از نظر مصداق و وجود متحد است. به عنوان مثال وقتی می‌گوییم الله عالم قادر، یک وجود است که هم عالم است و هم قادر، اما مفهوم علم و قدرت دو مفهوم متفاوت می‌باشد. (همان: 160) بر همین اساس است که سنایی می‌گوید:

حی و قیوم عالم و قادر رازق خلقت و قاهر و غافر
(سنایی 1383: 60)

و در جایی دیگر ضمن تعریض بر مشبهه و معتزله و فلاسفه و اثبات عقیده یادشده گوید:

نه ز عجر است دیری و زودیش نه ز طبع است خشم و خشنودیش
علتش را نه کفر دان و نه دین صفتش را نه آن شناس و نه این
پاک زانها که غافلان گفتند پاک‌تر زان که عاقلان گفتند
(همان: 82)

نظریه نظام احسن

این مسأله، یکی از مباحث مهم کلامی است که نظریات گوناگونی درباره آن ارایه شده است. غزالی از شخصیت‌های بزرگ اسلامی است که به خوبی از عهده تبیین و تفسیر آن برآمده است. وی در *الاقتصاد فی الاعتقاد* به صراحت می‌گوید: «لَيْسَ فِي الْأَمْكَانِ أَبَدٌ مِمَّا كَانَ» یعنی نظامی زیباتر از نظام موجود، امکان ندارد. ایرانی پس از اسلام نه تنها برای شرور مبدئی رقیب خدا قائل نیست بلکه در یک دید عرفانی، بدی‌ها در نظام آفرینش از نظرش محو می‌شود و می‌گوید: اساساً بدی وجود ندارد یا بد آن است که نباشد. (مطهری 1357: 76)

به هر حال اشعری بر این باور است که خداوند عادلانه برخورد می‌کند و «هر آن چه خسرو کند، شیرین بود.»

این موضوع در کلام اسلامی و ادب عرفانی بازتاب گسترده‌ای دارد و محل نزاع و اختلافات صاحب‌نظران، به ویژه در شعر حافظ، شده است.⁽³⁾ از موضوعات برجسته دیگری که سنایی به آن توجه کرده و شاید برای نخستین بار در شعر فارسی به آن پرداخته شده است، نظریه نظام احسن است (حسینی 1376: 10)

که تردیدی نیست که حاصل اطلاعات و مطالعات سنایی از نظریه غزالی است. موارد زیادی در این باره در حدیقه و آثار دیگر او وجود دارد که نشان از تأثیرپذیری وی از غزالی است.

«حکایت مشهور ابله و اشتر⁽⁴⁾ در آغاز حدیقه سنایی یکی از جالب‌ترین حکایات در این باب است، که شاعر با فشردگی و ایجاز فراوان در حدود 7 تا 8 بیت این نظریه را تحلیل و توجیه می‌نماید...» (همان: 1)

ابله‌ی دید اشتری به چرا	گفت نقشست همه کز است چرا
گفت اشتر که اندر این پیکار	عیب نقاش می‌کنی هشدار
در کژی من مکن به نقش نگاه	تو ز من راه راست رفتن خواه
نقشم از مصلحت چنان آمد	از کژی راستی کمان آمد
تو فضول از میانه بیرون بر	گوش خر در خور است با سر خر

(سنایی 1383: 83)

غزالی در جایی دیگر گوید:

عالم و هرچه در عالم است همه آفریده اوست. و هرچه آفریده، چنان آفرید که از آن بهتر و نیکوتر نباشد. و اگر عقل همه عقلا در هم زند و اندیشه کنند تا این مملکت را صورتی نیکوتر از این بیندیشند یا بهتر از این تدبیری کنند یا چیزی نقصان کنند یا زیادت کنند، نتوانند. و آنچه اندیشه کنند که بهتر از این می‌باید، خطا کنند و از سر حکمت و مصلحت آن غافل باشند: بلکه مثل ایشان چون نابینایی بود که در سرایی شود و هر قماشی بر جای خویش نهاده باشد، و وی نبیند، چون بر آن جا می‌افتد گوید که «این چرا بر راه نهاده‌اند»، و آن خود بر راه نباشد، لکن وی خود راه نبیند. یعنی هرچه آفرید به عدل و حکمت آفرید و تمام و چنان آفرید که می‌بایست و اگر به کمال‌تر از این ممکن بودی و نیافریدی از عجز

بودی یا از بخل، و این هر دو صفت بر وی محال است. پس هر چه آفرید همه عدل است و ظلم خود از وی ممکن نیست که ظلم آن باشد که در مملکت دیگری تصرف کند و از وی تصرف کردن در مملکت دیگری روا نبود و ممکن نبود، که با وی مالکی دیگر محال بود. (غزالی 1333، ج 1: 128)

سنایی هم با توجه به این موضوع، آفرینش پدیده‌های خلقت را عین عدل و حکمت حق می‌داند و می‌گوید:

آن سرفیهان کسه دزد و طرار نسد
عقل را بهر ره زدن دارنسد
صنع او عدل و حکمت است و جلی
ملک او قهر و عزتست و خفی
(سنایی 1383: 81)

و هم او در جایی دیگر گوید:

عالم است او به هر چه کرد و کند
تو ندانی بدانند درد کند
به ز تسلیم نیست در علمش
تا بدانند حکیمی و حلمش
در جهان آنچه رفت و آنچه آید
و آنچه هست آن چنان همی باید
(همان: 83)

مسأله عاده الله و نفی نظریه علّیت

ناگفته پیداست که کلام اشعری تا حدی ستیز با فلاسفه است و موافق ایده‌ها و تاویلات عرفانی حکما و متکلمین.

اشاعره از جمله غزالی بر این باورند که علت در کائنات نیست و سبب‌اندیشی را نفی می‌کنند و نظام علت و معلول حاکم بر جهان هستی را انکار نمی‌کنند و می‌پذیرند. به عنوان مثال، آب در اثر حرارت صد درجه بخار و در دمای زیر صفر، منجمد می‌شود. می‌گویند حرارت، علت تبخیر و سرما علت انجماد است، بنابراین، این مقدار ثابت است و این یقین وجود دارد که رویدادها بدون علت نیستند، ولی آیا علم به آنها خواهد رسید یا نه، معلوم نیست و اینکه ما به مجرد آن که رابطه‌ای کشف می‌کنیم، نام آن را علت می‌گذاریم، خطاست. اینها علت‌های حقیقی نیستند. نه حرارت علت تبخیر است و نه برودت علت انجماد. و در واقع

خدا خود مؤثر است و اسباب مستقل نیستند و خداوند از طریق اسباب، عالم را اداره می‌کند و نتیجه دادن قیاس یا دیگر عوامل و مقدمات در عالم تکوین و اندیشه و نظر بر سبیل عادة الله است و این در حالی است که معتزله معتقد به علت و معلول هستند، یعنی رابطه مقدمات و نتایج رابطه علت و معلول.

سنایی براساس همین دیدگاه معتقد است:

هرچه در زیر امر جبارند همه بر وفق امر بر کارند
همه موقوف قدرت و حلمش همه محبوس سابق علمش
(سنایی 1383: 155)

و از همین جا، مسأله قضا و قدر پیش می‌آید:

قضا و قدر

قضا و قدر و جبر و اختیار از مایه‌های کلامی سنایی است. با تأثر از کلام اشعری - و شاید تمایلات عرفانی مشابه - بیشتر در مقابل خیر و شر تسلیم محض است. سنایی اهمیت موضوع را تشخیص داده و به گفتارهای گوناگون متکلمین و متشرعان در این رابطه آگاهی داشته و در فصل جداگانه‌ای به قضا و قدر پرداخته، علت غایی و نهایی را خداوند دانسته است. او بازگشت همه امور از خوب و زشت و کفر و دین و... را به او انگاشته، در مقابل حکم الهی سر تسلیم و رضا برآورده و از چند و چون و چرایی دست برداشته است.

آنچه زاید ز عالم از امرست و آنچه گوید نبی هم از امر است
کفر و دین خوب و زشت و کهنه و نو یرجع الامر کله زی او
(همان: 154)

باش در حکم صولجانش گوی هم سمعنا و هم اطعنا گوی
(همان: 164)

بندگی نیست جز ره تسلیم ورنه ندانی بخوان تو قلب سلیم
(همان: 166)

در حدیقه، همیشه عقیده سنایی به جبرگرایی تمایل ندارد و گاهی عکس آن

می‌گوید. در مقدمه فصل هفتم ابیاتی آمده است که در آنها تفاوت فکری با موضوع یادشده دیده می‌شود و عقیده سنایی از قضا و قدر (اختیار) به گونه‌ای دیگر است.

غزالی در اربعین قضا و قدر را این‌گونه شرح می‌دهد:

خلاصه مطلب این است که: قدریه (معتزله)، اختیار کلی را در تمام کارها برای بندگان ثابت کرده‌اند، و در کلیه کارهای اختیاری قضا و قدر را انکار می‌کنند، و جبریّه، اختیار را به کلی از بندگان سلب و فقط بر قضا و قدر تکیه می‌کنند، و کسی که با ایشان بحث می‌کند، باید آنان را بزند و لباس و کلاهشان را پاره کند، روح‌هایشان را بخراشد، موهای سر و ریش و سیبشان را برکند و اگر اعتراض کردند، همان دلیل را بیاورد که ایشان برای گناهان و اعمال قبیحشان اقامه می‌کنند، و همه را به خدا نسبت بدهد.

فرقه معتزله، فقط کارهای بد را به خود نسبت می‌دهند، و در این مورد، خود را دارای اختیار کامل می‌دانند و قصدشان این است که ظلم و کارهای زشت را به خدا نسبت ندهند. ولی با این عقیده ناتوانی را به او نسبت داده‌اند، و خدا خیلی بالاتر است از این که چنین جسارتی را درباره‌اش روا دارند. اما اهل سنت و جماعت، میانه‌روی را گزیده‌اند؛ نه خود را بی‌اختیار می‌دانند و نه قضا و قدر را انکار می‌کنند، بلکه می‌گویند: اعمال بندگان، از جهتی به خدا نسبت داده می‌شوند، و از جهت دیگر، به بندگان منسوبند، و انسان در ایجاد اعمال خود دارای اختیار است.

... مذهب حق این است که مجموع دو قدرت یعنی قدرت خدا و قدرت عبد هر دو در اعمال بشر مؤثرند و تمامی اعمال بندگان به قضا و قدر خدا است و بندگان دارای اختیارند یعنی خدا تمام اعمال را مقدر کرده است و بندگان به اختیار خود آنها را کسب می‌کنند و این مذهب، حد متوسط جبر و قدر است و اهل سنت و جماعت بر این عقیده‌اند. (غزالی 1368: 27)

سنایی هم به سالکان پیرو خود یادآوری می‌کند که: گناهان خویش را به قضا

حواله نکنید که خداوند کفر را نمی‌پسندد:

ور حرامی بود عذاب دهی روز محشر بدان عذاب دهی
چون حوالت کنم گنه به قضا گفته در نامه کفر لایرضی
(سنایی 1383: 639)

راه دین و شرع مصطفی یکی است:

راه دین است محکم تنزیل شرع آن مصطفی دهد تاویل
(سنایی 1383: 639)

آنچه احساس می‌کنیم ظلم است (خدا به ما ظلم کرده است) برخاسته از برداشت نادرست و نفس اماره ماست، چرا که خداوند فقط راستی و حقیقت را به ما نشان می‌دهد و به یقین راضی نیست ما بدی کنیم و بعد بگوییم همه افعال ما در اختیار خداست:

آن چه ما را به ظلم شد باره بود از نفس شوم اماره
آن که او از تو راستی خواهد گویدت گر بدی کنی شاید
(همان)

و بالاخره معتقد است که هر کس مسؤول اعمال خویش و قیامتش در گرو کرداری است که در این دنیا انجام می‌دهد:

خواجه بیمار و برده از هوسایی بار خود سوی باران کسی
(همان: 640)

قرآن و سنت رسول الله (ص)

قرآن جامع‌ترین و مهم‌ترین کتاب زندگی انسانیت - به ویژه مسلمانان - است. این کتاب مقدس و سنت رسول خدا (قول و فعل و تقریرات) دو بال پرنده دینداری هستند و اطاعت از خدا و رسول الله (ص) در بسیاری از آیات قرآن آمده است. غزالی درباره قرآن بر این باور است:

خدا به کلامی ازلی قدیم که قائم به ذات او است تکلم می‌کند، دستور می‌دهد، نهی می‌کند، وعده می‌دهد، تهدید می‌فرماید. کلامش مانند کلام بشر نیست، چنانچه ذاتش با ذات بشر مشابهت ندارد. سخن او صوتی نیست که از شکافتن هوا یا برخورد اجسام پدید آید، حرف نیست که با بستن لبها قطع شود یا با حرکت زبان به وجود آید، و با این احوال قدیم و قائم به ذات خدا است و از ذات او جدایی نمی‌پذیرد و به اوراق منتقل نمی‌شود و در قلبها وارد نمی‌گردد. موسی (ع) بی‌واسطه حرف و صوت کلام او را شنید. (غزالی

1368: 34)

مولانا جلال‌الدین در مثنوی می‌گوید:

تاقیامت می‌زند قرآن ندا کای گروه جهل را گشته فدا
من کلام حقم و قائم به ذات قوت جان جان و یاقوت زکات
نور خورشیدم فتاده بر شما لیک از خورشید ناگشته جدا
(مولوی 1539/1/1379)

اعتقاد سنایی به این ویژگی بارز در سراسر اشعارش - به ویژه حدیقه - پیداست. این پای‌بندی تا حدی است که باب دوم حدیقه را به تمامی به ذکر جلال، سر، اعجاز، هدایت، عزت، حجت و سماع قرآن و موارد مربوطه می‌پردازد و فصل سوم را به توصیف و نعت پیامبر(ص) و خلفای راشدین اختصاص می‌دهد و مدینه آرمانی‌اش را در آنجا می‌جوید و اعتقاد کلامی خود را از آغاز به پیروی از اهل سنت و جماعت و اشعریان اعلام می‌دارد که قرآن کلامی غیرمخلوق است:

سخنش را ز بس لطافت و ظرف صدمت صوت نی و زحمت حرف
(سنایی 1383: 171)

«الفاظ قرآن به منزله ظرفی است که جان کلام چون مرواریدی در آن جای می‌گیرد و دین به منزله چرخ است و هدایت قرآن، برج آسمان دین است، اوج آسمان در بروج است و کمال مطلوب دین در هدایتگری» (دری 1386: 185)
در جان را حروف او درج است چرخ دین را هدایتش بُرج است
(سنایی 1383: 172)

غزالی اصل پنجم از قسم دوم کتاب/ربعین را به قرائت قرآن اختصاص می‌دهد و با این حدیث حضرت رسول(ص) آغاز می‌کند که فرمود «بهترین عبادت امت من تلاوت قرآن است» و تلاوت قرآن را دارای آداب ظاهری و آداب باطنی می‌داند؛ آداب ظاهری آن را شامل تعظیم و احترام هنگام خواندن، علاقه‌مندی شدید در خواندن و مقدار خواندن (هرچه بیشتر، بهتر) برمی‌شمارد و آداب باطنی آن را پنج مورد می‌داند که عبارتند از: احساس کردن عظمت قرآن در

آغاز، دقت و تفکر در معانی الفاظ، درک مفاهیم معنوی، دوری از هر آنچه مانع ادراک قرآن است (مانند وسوسه و عدم تمرکز حواس و...) و ادب پنجم نیز به حال و تجلی و تأثیر رسیدن در هنگام قرائت قرآن است. (غزالی: 1368: 58-63)

سنایی توصیه می‌کند هرچه در توان دارند قرآن بخوانند، چرا که در تکرار و تمرین، فهم و درک بیشتر است.

کم ز مهمان‌سرای عدن مدان خوان قرآن به پیش قرآن خوان
(سنایی 1383: 174)

او به انسانی آرمانی‌اش توصیه می‌کند با فهم و درک خود قرآن به تعبیر و تأویل آن پردازد و از تفسیرهای خودرأی دیگران پرهیز کند:

سر قرآن قرآن نکو داند زو شنوزان که خود همو داند
(همان)

سنایی تنها راه گرفتاری انسان از چاه و زندان نفس و هوی و هوس را تمسک به ریسمان قرآن می‌داند. او با تلمیح به چاه یوسف (ع) به زیبایی اعلام می‌دارد که تنها قرآن است که به یاری خرد، تو را از غم می‌رهاند:

تو چو یوسف به چاهی از شیطان خردت بشوری و رسن قرآن
(همان: 178)

بالاخره حتی عرفان و سلوک دل را زمانی خوش و خرم می‌داند که از نردبام شریعت و دینداری عبور کند تا از هر بلا و مصیبت در سیر و سلوک رها شود:

تا نخوردی شراب دین مستی چون بخوردی ز هر بلا رستی
(همان: 340)

حضرت رسول (ص)، الگوی انسان کامل

غزالی درباره اعتقاد به نبوت و به ویژه رسول اکرم (ص)، بر این باور است: خداوند، فرشتگان را آفرید و پیغمبران را فرستاد و ایشان را به وسیله معجزات تأیید کرد. تبلیغات و سخنان پیغمبران از روی هوی و هوس نیست، بلکه تراوش‌هایی از سرچشمه وحی است و پیغمبر ناخوانده قریشی حضرت محمد مصطفی (ص) فرستاده خدا است و شریعتش تمام شریعت‌ها را منسوخ کرد و او سرور و سید تمام افراد بشر است و مأموریت

داشت که عرب و عجم و انس و جن را راهنمایی کند و شهادت توحید یعنی جمله «لا اله الا الله» وقتی کمال ایمان محسوب می‌شود که با شهادت رسالت او یعنی جمله «محمد رسول الله» همراه باشد و خداوند افراد بشر مکلف کرده است که در تمام امور دینی و دنیوی که از طرف خدا ابلاغ کرده است، از او پیروی کنند و به راستی و صدق گفتارش ایمان داشته باشند. باید دانست که عقل و اندیشه و هوش بشر نمی‌تواند راه وصول به سعادت و نزدیک شدن به خدا و اسباب شقاوت و دور ماندن از او را تشخیص دهد و اینها اسراری می‌باشند که فقط قلب‌های پیغمبران به کشف آنها موفق شده‌اند و انواری است که از بارگاه قدس الهی بر دل‌های آنان تابیده است. (غزالی 1368: 39)

سنایی حضرت رسول(ص) را الگوی تمام عیار انسان کامل می‌شمارد - هرچند که تأملاتش در این رابطه به دیدگاه اغراق‌آمیز صوفیه آمیخته است - و براساس الگوی قرآنی به نعت و توصیف ویژگی‌های حضرت رسول(ص) به عنوان اسوه کامل و برترین انسان در کره خاکی و محبوب‌ترین مخلوق در نزد خدا می‌پردازد و در اولین ابیات باب سوم، پیامبر را با صفات نوربخشی جهان و رحمت آشکار و نهان الهی روی کره خاکی توصیف می‌کند:

احمد مرسل آن چراغ جهان رحمت عالم آشکار و نهان
(سنایی 1383: 189)

انسان کاملی چون حضرت محمد(ص) مقامی دارد که فرشته به آن ره ندارد و از ملایک بالاتر رفته است تا جایی که جبرئیل به عنوان خواجه سدره‌المتهی و فرشته مقرب الهی، خدمتگزار رسول اکرم(ص) در شب معراج می‌شود:

خدمتش را ز بارگناه بلند خواجه سدره شد جلاجل بند
(همان: 199)

در تصویر انسان آرمانی حدیقه، افزون بر اعتقاد کامل به پیامبران، به خاتمیت و عظمت و برتری رسول الله اشاره دارد:

آدمی زنده‌اند از جانش انبیا گشته‌اند مهمانش
(همان: 189)

و تنها تمسک به شریعت است که انسان را از حیوان جدا می‌کند و به راه

سعادت‌مندی رهنمونش می‌گرداند:

آن‌کس که او شرع را شود مقفاد نرود چون خیران به راه عناد
بنده شرع باش تا برهی ورنه گشتی به پیش دیو همی
(سنایی 1383: 472)

نماز

نماز یکی از مهم‌ترین اعمال عبادی مؤمنان است که فرض عین است. غزالی فصل اول از قسم دوم/ربیعین را به نماز و تبیین و تفسیر و چگونگی مقبولیت آن می‌پردازد و با تأکید بر آیه 14 از سوره طه (20) که فرمود: *وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي* یعنی برای یادآوری من نماز را به پای دار، و حدیث مبارک که فرمود: نماز، ستون دین است؛ مواظبت بر سه مورد در نماز را شرط اساسی پذیرش آن در بارگاه الهی اعلام می‌کند: پاکیزگی (لباس و مکان و وضو و... تا رسیدن به صفای قلب)، رعایت سنت‌ها و اوراد و اذکار و تسبیحات و...، و خلوص نیت و حضور قلب. وی خشوع و خضوع ظاهر و قلب را روح نماز برمی‌شمارد. (غزالی 1368: 47-43)

سنایی هم به شیوه خطبا و موعظه‌گران شرعی، در سرتاسر حدیقه موعظه و پند می‌دهد. امر و نهی شرعی را متذکر می‌شود و به ویژه به اعمال عبادی بسیار اهمیت می‌دهد و شاید هم به مفهوم صریح دستور الهی مبنی بر وجوب اطاعت و عبادت جن و انس، توجه خاص دارد. خاصه به اعمالی چون نماز، بسیار توجه می‌شود؛ نمازی که با شرایط کامل آن (خضوع و خشوع) انجام می‌شود. او آیات بسیاری در این رابطه دارد. نمازی از نظر او مقبول بارگاه ایزدی است که بنا پاک و طهارت کامل به استقبال آن برویم، چرا که خود نماز انسان را پاک و مطهر می‌گرداند:

بنده تا از حدث برون ناید پرده عز نماز نگشاید
چون کلید نماز پاکی تست قفل آن دان که عیب‌ناکی تست
(سنایی 1383: 137)

اما نمازی که از روی نیاز و راز و با خشوع و خضوع نباشد، مقبول درگاه ایزد نیست و نمازگزار از عنایت الهی محروم است.

با نیازت به لطف بگیرند بی‌نیازت نماز نپذیرند
بی‌نیاز از غم نماز خوری از جگر قلیه پیماز خوری
(سنایی 1383: 138)

و آن‌گاه که نمازی از روی سوز دل و عشق درونی ادا شود، انسان را به اوج طهارت و پاکی دل و عنایت الهی می‌رساند:

تا به جواروب لا نروبی راه نرسی در سراسرای الا الله
چون ترا از تو دل برانگیزد پس نماز از نیاز برخیزد
(همان: 139)

سنایی از میان اعمال عبادی شرع پس از نماز به حج توجه خاص دارد. «عمده‌ترین نکته‌ای که در این باره بیان می‌کند اینکه نکته اساسی در حج، حضور قلب است نه اعمال مناسک ظاهری آن؛ چه در نظر او حیوانات هم به سوی کعبه می‌روند و فریاد می‌کنند» (زرقانی 1381: 146). لازم به یادآوری است که در حدیقه، بیشترین تکیه‌گاه فکری در اعمال عبادی بر نماز استوار است.

نتیجه

تأثیر افکار و احوال غزالی نه تنها در دوره خویش، بلکه در تمام دوران‌های پس از او، به ویژه در اسلام و عرفان، غیرقابل انکار است. به عبارت دیگر «در زندگی مردی که دنیای اسلام را از توقف در چون و چرای متکلمان، از محدود ماندن در کوتاه‌فکری‌های فقیهان، و از گرایش به گستاخی‌های باطنیان بازداشت، برای تمام پارسیان نمونه یک زندگی مقدس تلقی [می‌شود]» (زرین‌کوب 1369: 209) و بی‌تردید در یکی از بزرگ‌ترین شاعران عارف ایرانی چون سنایی، در ابعاد گوناگون تأثیرگذار بوده و حکیم غزنوی هم چون غزالی، مضامین اسلامی را همراه با رنگ و نمای زیبا و جذّاب عرفانی، نشان داده است. با این وصف هر اندازه که در این باره تحقیق شود،

هنوز جایگاه پژوهش باقی است.

سنایی همه جا کلامش را با تأثیر از آیات و احادیث آغاز می‌کند و در نهایت هم با تأیید قرآن و حدیث نتیجه‌گیری می‌کند. در بررسی منابع فکری سنایی به این نتیجه می‌رسیم که او افزون بر قرآن و سنت پیامبر(ص)، کتب دینی و شریعتی زیادی در اختیار داشته و «آثار محمد غزالی از اصلی‌ترین منابع تغذیه فکری او بوده است.» (زرقانی 1381: 25)

مهم‌ترین نکته‌ای که می‌تواند اشتراک فکری سنایی و غزالی را نشان دهد؛ یا به عبارتی بهتر تأثیر اندیشه عرفانی و دینی سنایی را از غزالی آشکار کند، این است که غزالی اخلاق دینی را بر مبانی آموزه‌های عرفانی تلطیف و اصول عملی و نظری عرفان را در نثر شیوایش متقابلاً تبیین و تعدیل کرد؛ سنایی هم همین شیوه را در آثارش - به ویژه حدیقه - در حله شعر به کار برد. اندیشه‌ای که برگرفته از قرآن و شریعت آراسته به رنگ و دیبای عرفانی و مسیر مقامات است، در معدن کیمیای کمالات سنایی و غزالی قابل جست‌وجو است.

بدیهی است از نظر سنایی سالکی می‌تواند در طریقت گام بردارد که از کالبد و امور عبادی و عملی شریعت گذشته باشد و پس از اجرای امور شرعی، با رهنمودها و تعالیم حدیقه به سر منزل مقصود می‌رسد. این پژوهش پس از بررسی و تطبیق تأثیر اندیشه‌های غزالی بر حدیقه سنایی، به این نتیجه می‌رسد که مقامات و سیر و سلوک انسان آرمانی سنایی و غزالی تفاوت بارزی با مقامات متصوفه دوره سنایی و پیش از او دارد و ایده‌های منطبق آن دو (غزالی و سنایی) بهترین کیمیای کمال و سعادت‌مندی است.

پی‌نوشت

(1). در *غزالی‌نامه* همایی، زلف عالم‌سوز زرقانی، فرار از مدرسه زرین‌کوب و... به مناسبت وضع و کلام، اشاره‌هایی شده و در پایان‌نامه دکتری یکی از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد (منیره فرضی) با عنوان «بررسی سرچشمه اندیشه‌های عرفانی سنایی در

حدیقه» منابع فکری سنایی بررسی شده است.

(2). لازم به یادآوری است که تناقض‌های فراوانی در حدیقه هست. تصویری که سنایی از انسان دارد، کلی است؛ گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم. تناقض‌ها هم در دوره سنایی طبیعی می‌نماید. گویی تا زمان او جامعه ایرانی به ارزش‌ها و هنجارهایی باور داشته و در آخر دوره زندگانی وی و پس از او بسیاری از هنجار و ارزش‌ها معکوس می‌شوند.

قرون چهارم و پنجم دوره خردگرایی، اسطوره‌گرایی، توجه به ملیت، خرد ارسطویی، علم تجربی و... است و از قرن ششم به بعد عکس آن ارزش‌ها را می‌بینیم: خردگریزی و عشق سنایی اعتبار دارد و پای استدلالیون را چوبین می‌داند و دنیاگریزی و انکار علم تجربی به میان می‌آید و علم شهودی و در قالب فرهنگ تصوف ارزش می‌یابد.

(3). یکی از ابیات کلیدی حافظ که محل نزاع و اختلاف نظرهای محققان ادبی بوده، این است:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد
(حافظ 1370: 66)

زرین کوب در کتاب نقش بر آب و مطهری در *عدل الهی و تماشاگاه راز* این مطلب را براساس نظریه امام محمدغزالی (لیس فی الامکان...) تفسیر کرده‌اند. خرمشاهی نیز در *حافظنامه* به تفصیل شرح داده است.

نکته قابل توجه تفسیر خرمشاهی آن است که نمونه‌های بارزی از انعکاس این نظریه را در ادب فارسی آورده است، از جمله *حافظنامه*، *حدیقه سنایی*، *کلیات سعدی* و *گلشن راز* شبستری که خلاصه نظر آنان در تفسیر بیت حافظ با اشاره به اشعری بودن وی همین است که: پیر ما گفت هر چه از قلم صنع (چه زشت و چه زیبا و...) صادر شده، بدون خطا بوده و با تدبیر الهی است و اگر شری است، حکمتی در آن است و آن هم نیکوست.

(4). خرمشاهی در *حافظنامه* این تمثیل را به عنوان نظریه نظام احسن از «سنایی» در سال 1366 مطرح کرده است. (خرمشاهی 1372، ج 1: 468) و هم‌چنین فروزانفو در شرح *مثنوی شریف* آورده است. (فروزانفر 1373: 822)

کتابنامه

- انصاری، قاسم. 1370. *مبانی عرفان و تصوّف*. تهران: طهوری.
- حافظ. 1370. *دیوان حافظ*. به تصحیح غنی و قزوینی. تهران: اقبال.
- حسینی، مریم. 1376. «حدیقه، احیایی در شعر فارسی». *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. ش 32.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. 1372. *حافظنامه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . 1377. *دانشنامه قرآن*. تهران: دوستان (ناهید).
- دری، زهرا. 1386. *شرح دشواری‌هایی از حدیقه*. تهران: زوآر.
- رضوی، مدرس. 1344. *تعلیقات حدیقه‌الحقیقه سنایی*. تهران: موسسه مطبوعاتی.
- زرقانی، مهدی. 1381. *زلف عالم سوز*. تهران: روزگار.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1369. *فرار از مدرسه*. تهران: امیرکبیر.
- سجّادی، سیدجعفر. 1370. *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: طهوری.
- سجّادی، سید ضیاء‌الدین. 1379. *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوّف*. تهران: سمت.
- سنایی. 1383. *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- غزّالی، ابوحامد محمد. 1368. *اربعین*. ترجمه برهان‌الدین حمدی، تهران: اطلاعات.
- _____ . بی‌تا. *الاقتصاد فی الاعتقاد*. به تصحیح ابراهیم آگاه و حسن آتای. ترکیه: بکلیه الالهیات بجامعة انقره.
- _____ . 1333. *کیمیای سعادت*. به تصحیح احمد آرام. تهران: ناشران.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. 1373. *شرح مثنوی شریف*. تهران: علمی و فرهنگی.
- مطهری، مرتضی. 1357. *عدل الهی*. قم: صدرا.
- مولوی. 1379. *مثنوی (شرح جامع مثنوی)*. با تصحیح و توضیحات کریم زمانی. تهران: اطلاعات.
- یثربی، سید یحیی. 1384. *عرفان نظری*. قم: بوستان کتاب.